

## متن پیمان صلح

پیشوای دوم، حضرت مجتبی (ع)، هنگامی که بر اثر شرایط نامساعدی که قبلاً تشریح شد، جنگ با معاویه را بر خلاف مصالح عالی جامعه اسلامی و حفظ موجودیت اسلام، تشخیص داد و ناگزیر، صلح و آتش بس را قبول کرد؛ فوق العاده کوشش نمود تا هدیه‌های عالی و مقدس خود را بقدر امکان از رهگذر صلح و بنحو مسالمت آمیز تأمین نماید.

از طرف دیگر، چون معاریه در برابر برقراری صلح و قبضه نمودن قدرت، حاضر به دادن همه گونه امتیاز بود، بطوری که امضای سفیدی برای امام فرستاد و نوشت هر چه در آن ورقه بنویسد؛ مورد قبول وی می‌باشد (۱) امام از آمادگی او حداکثر بهره‌برداری را نموده، موضوعات مهم و حساس را که در درجه اول اهمیت قرار داشت و از آرمانهای بزرگ آنحضرت بشمار می‌رفت، ضمن پیمان صلح گنجانید و از معاویه تمهید گرفت که به مفاد قرارداد عمل کند.

\* \* \*

گرچه متن پیمان صلح در کتب مربوط، بطور کامل و به ترتیب، ذکر نشده است، بلکه مورخان هر کدام به چند ماده از آن اشاره نموده‌اند ولی با جمع‌آوری مواد پراکنده آن از کتب مختلف، می‌توان صورت تقریباً کامل آنرا ترسیم نموده و باینک نظر کوتاه به موضوعاتی که امام در قرارداد قید نموده و برای تحقق آنها پافشاری می‌کرد؛ تدبیر فوق العاده‌ای را که حضرت در مقام مبارزه سیاسی، و گرفتن امتیاز از دشمن بکار برد، به ثبوت می‌رساند.

اینک پیش از آنکه هر یک از مواد صلحنامه جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، متن پیمان صلح را - که در پنج ماده می‌توان خلاصه نمود - ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم:

۱- تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۲ - کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۰۳.

## معن پیمان

**ماده اول:** حسن بن علی (ع) حکومت وزمامداری رابه معاویه واگذار کرد بشرط آنکه معاویه طبق دستور قرآن مجید وروش پیامبر (ص) رفتار کند .

**ماده دوم:** بعد از معاویه، خلافت از آن حسن بن علی (ع) خواهد بود واگر برای او حادثه ای پیش آید، حسین بن علی (ع) زمام امور مسلمانان رادر دست می گیرد. ونیز معاویه حق ندارد کسی رابه جانشینی خود انتخاب کند .

**ماده سوم:** بدعت ناسزا گفتن واهانت نسبت به امیر مؤمنان (ع) ولعن کردن بر آنحضرت در حال نماز، موقوف گردد واز امیر مؤمنان جز به نیکی یاد نشود .

**ماده چهارم:** مبلغ پنج میلیون درهم که در بیت المال کوفه موجود است، از تسلیم حکومت مستثنی است وباید زیر نظر امام مجتبی (ع) مصرف شود .

ونیز معاویه باید در تعیین مقرری وبذل مال، بنی هاشم رابر بنی امیه ترجیح بدهد.

و همچنین باید معاویه از خراج دارابگرد، مبلغ یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهدای جنگ جمل وصفین که در رکاب امیر المؤمنین کشته شدند، تقسیم کند (۱) .

**ماده پنجم:** معاویه تعهد می کند که تمام مردم اعم از سکنه شام و عراق، حجاز، یمن، از هر نژادی که باشند، از تمقیب و آزاروی در امان باشند، و از گذشته آنها صرف نظر کند و احدی از آنها را بواسطه فعالیت های گذشته شان برضد حکومت معاویه، تحت تمقیب قرار ندهد. ومخصوصاً اهل عراق رابوسیله کینه های گذشته، آزار نکند .

علاوه بر این، معاویه به تمام یاران علی (ع) در هر کجا که هستند، امان می دهد که هیچک

۱- دارابگرد شهری است در پنجاه فرسخی شیراز (معجم البلدان ج ۲ ص ۴۴۶) شاید علت انتخاب خراج «دارابگرد» این باشد که چون این شهر طبق اسناد تاریخی، بدون جنگ تسلیم ارتش اسلام شد و مردم آن با مسلمانان پیمان صلح بستند، خراج آن طبق قوانین اسلام، اختصاص به پیامبر (ص) و خاندان آنحضرت و یتیمان و تهیدستان و درماندگان راه دارد .

از اینرو امام مجتبی (ع) شرط کرد که خراج این شهر به بازماندگان شهدای جنگ جمل و صفین پرداخت شود زیرا درآمد آنجا همانطور که گفته شد بخود آنحضرت تعلق داشت، و علاوه، بازماندگان نیازمند شهیدان این دو جنگ که بی سرپرست بودند، یکی از موارد مصرف این خراج بشمار می رفتند .

(بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۰)

از آنها را نیازارد و جان و مال خانواده شیعیان و پیروان علی (ع) در امان باشند و بهیچوجه تحت تعقیب قرار نگیرند. و کوچکترین ناراحتی برای آنها ایجاد نشود، حق هر کسی به وی برسد، و اموالی که از بیت المال در دست شیعیان علی (ع) است از آنها پس گرفته نشود.

و نیز هیچگونه خطری از ناحیه معاویه متوجه حسن بن علی (ع) و برادرش حسین بن علی (ع)، و هیچکدام از افراد خاندان پیامبر (ص) نشود و در هیچ نقطه ای موجبات خوف و ترس آنها را فراهم نکند.

در پایان پیمان، معاویه اکیداً تعهد کرد تمام مواد آنرا محترم شمرده، دقیقاً بمورد اجرا بگذارد و خدا را بر این مسئله گواه گرفت، تمام بزرگان و رجال شام نیز گواهی دادند (۱).

\* \* \*

### هدفهای امام (ع)

بزرگان و زمامداران جهان هنگامی که اوضاع و شرایط را بر خلاف هدفها و نظریات خود می یابند، همواره سعی می کنند در موارد دوراهی، جانبی را بگیرند که زیان کمتری در برداشته باشد و این یک اصل اساسی در محاسبات سیاسی و زمامداری است.

امام مجتبی (ع) نیز بر اساس همین شیوه عقلی، می کوشید هدفهای عالی خود را تا آنجا که مقدور است، بطور نسبی تأمین نماید از این رو هنگامی که ناگزیر شد با معاویه کنار آید، طبق ماده اول باین شرط حکومت را به وی واگذار کرد که در اداره امور جامعه اسلامی بر اساس قوانین قرآن، و طبق روش پیامبر (ص) رفتار نماید. بدیهی است نظر امام تنها رسیدن به قدرت و حکومت نبود؛ بلکه هدف اصلی صیانت و نگهداری قوانین اسلام در اجتماع، و رهبری جامعه بر اساس این قوانین بود و اگر این روش بوسیله معاویه اجرا می شد؛ باز تا حدودی هدف اصلی تأمین شده بود.

بعلاوه، طبق ماده دوم، پس از مړك معاویه، حسن بن علی (ع) می توانست آزادانه رهبری جامعه اسلامی را بعهده بگیرد. و با توجه باینکه معاویه در حدود سی سال از آنحضرت بزرگتر بود (۱) و در آن ایام دوران پیری را می گذرانید و طبق شرایط عادی امید زیادی می رفت عمر وی

۱- مشروح پیمان صلح را در کتاب «صلح الحسن» تألیف شیخ راضی آل یاسین صفحه ۲۵۹-۲۶۱

۲۶۱ مطالعه فرمائید.

۲- صلح الحسن ص ۲۷۸

چندان طول نکشد، روشن می‌شود که این شرط با محاسبات عادی تاجه حد بنفع امام و مسلمانان بود.

بقیه مواد پیمان نیز هر کدام حائز اهمیت بود زیرا در شرایطی که امیر مؤمنان (ع) در مراسم نماز جمعه و در حال نماز با کمال بی‌پروائی مورد سب و شتم قرار می‌گرفت و این کار بصورت یک بدعت ریشه‌داری در آمده بود و شیعیان و دوستان آن حضرت و افراد خاندان پیامبر (ص) همه جامورد تعقیب و در معرض تهدید و شکنجه بودند، ارزش چنین تعهدی غیر قابل انکار بود.

### مورخان مزدور :

آنچه از مجموع مفاد پیمان صلح و سایر قرائن برمی‌آید این است که امام حسن (ع) فقط قدرت و رهبری سیاسی را به معاویه تسلیم کرده خلافت و پیشوائی دینی را که خاص آن حضرت بود، ولی متأسفانه مورخان مغرض در طی تاریخ، کوشیده‌اند متن این پیمان تاریخی را تحریف نموده از بار تعهدات معاویه کاسته جریان را بنفع وی تمام کنند از آن جمله «ابن قتیبه دینوری» در مورد ماده اول می‌نویسد: امام مجتبی (ع) بعنوان «امامت» یا معاویه بیعت کرد و این سمت را به وی تسلیم نمود (۱) در صورتی که همه می‌دانند امامت و خلافت منصب قابل انتقالی بشمار نمی‌رود و هیچکس روی مبنایی و منطق شیعه بواسطه تسلط و قدرت؛ به منصب الهی خلافت نمی‌رسد. آنچه اغلب در تواریخ آمده جمله «تسلیم الامر» (۲) (واگذاری حکومت) یا «تسلیم ولایة المسلمین» (۳) (واگذاری زمامداری مسلمانان) می‌باشد.

علاوه، شواهد زیادی نشان می‌دهد که نه خود معاویه چنین ادعائی داشت و نه مردم از روی می‌پذیرفتند، معاویه خود می‌گفت: «رضینا بها ملکنا» (ما این حکومت را بمنوان سلطنت پذیرفتیم) (۴) مردم نیز از اینکه وی را امیر المؤمنین خطاب کنند، ابا داشتند (۵).

مؤید دیگر این معنی این است که طبق تصریح بعضی از منابع تاریخی، امام مجتبی (ع) در

۱- الامامة والسیاسة ص ۱۶۳.

۲- تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۱۹۱- (۳)- الصواعق المحرقة ص ۸۱- کشف الغمعة ج ۲ ص ۱۴۵  
الفصول المهمة ابن صباغ مالکی ص ۱۴۵ (۴)- البداية والنهاية ج ۶ ص ۲۲۰- (۵)- چنانکه روزی سعدوقاس به دربار معاویه وارد شد و گفت: السلام عليك ايها الملك! معاویه خنده کنان گفت: چرا امیر المؤمنین خطاب نکردی؟ سعد پاسخ داد: هر گز نمی‌خواهم به چنین سلطنتی که تو رسیدی برسم! (کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۰۵).

متن پیمان صلح قید کرد که معاویه را «امیر المؤمنین» خطاب نکند و نردوی ادای شهادت نماید (۱)  
 برخی دیگر از مورخان موضوع انتقال مجدد خلافت به حضرت مجتبی (بعد از مرگ  
 معاویه) را بدین صورت در آورده اند که : «معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند»  
 یا «بعد از معاویه ، انتخاب خلیفه بعدی با شورای مسلمانان خواهد بود» (۲)

بدیهی است نظر آنان از این تحریف ، خدمت به دستگاه حکومت بنی امیه و تضییع حق  
 امام مجتبی (ع) برای تصدی خلافت بوده است ولی خوشبختانه مدارک تاریخی این مسئله بقدری  
 زیاد است که چنین روایتی را از درجه اعتبار ساقط می کند .

نظیر این مسئله ، تحریف قسمتی از ماده پنجم می باشد بدین معنی که بعضیها این ماده  
 را باین صورت نوشته اند که : معاویه تمهد کرد فقط در حضور حسن بن علی (ع) از سب  
 امیرمؤمنان خودداری شود ! (۳)

بی پایگی این سخن از آنجا آشکار است که معاویه امضای سفیدی دست امام حسن (ع)  
 داد ، تا هر چه آنحضرت بنویسد ، وی آنرا متمهد شود ، با وجود چنین امتیازی معنی نداشت  
 امام (ع) بخواند فقط در حضور او چنین جسارتی نکنند ولی درغیاب او ناسزا گفتن به پدر  
 ارجمنده در همه جای مملکت مجاز باشد !  
 نامام

۱ - علل الشرایع ج ۱ ص ۲۰۱ به نقل از کتاب والفروق بین الباطل والحقوق، تألیف  
 محمد بن بحر الشیبانی . ادای شهادت از نظر اسلام شرایطی دارد و از جمله آنها این است که  
 ادای شهادت در دادگاه وابسته به حکومت حق و عدالت صورت گیرد . امام حسن (ع) با  
 این شرط ، حکومت معاویه را بعنوان حکومت قدرت و زور و دور از عدالت معرفی نموده ادای  
 شهادت در چنین حکومتی را نفی فرمود !

۲ - صلح الحسن ص ۲۷۸ ۳ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۰ کامل ابن اثیر ج ۳  
 ص ۳۰۳ البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۴

